

هو العزیز

لم یزل نفحات قدس از رضوان عنایت الهی در وزیدن بوده و لا یزال بروایح عزّ معنوی از یمین عرش ربّانی در هبوب خواهد بود * سحاب جود و کرم آنی از ابلاغ فیوضات منیعه ساکن نگشت * و غمام فضل و رحمت آنی از انزال امطار فیض نیاسود * بحمد الله شمس عنایت مشرق است و بدر مکرمت از افق عزّت طالع * و لکن نفوس مشغوله و نقوش محدوده از این رحمت اصلیه و نعمت سرمدیه ممنوع بوده و بحجبات وهمیه و سبحات ظنیه محتجب و محروم خواهند بود * معلوم آنجناب بوده که مقصود از آفرینش عرفان حقّ و لقای آن بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربّانیه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلی مذکور و واضحست و هر نفسی که بآن صبح هدایت و فجر احدیّت فائز شد بمقام قرب و وصل که اصل جنّت و اعلی الجنان است فائز گردید و بمقام قاب قوسین که ورای سدره منتهی است وارد شد و الا در امکانه بعد که اصل نار و حقیقت نفی است ساکن بوده و خواهد بود اگر چه در ظاهر بر اکراس رفیعه و اعراش منیعه جالس باشد * بلی آن سماء حقیقت قادر و مقتدر است که جمیع ناس را از شمال بعد و هوی یمین قرب و لقاء رساند * لو شاء الله لیکون الناس أمة واحدة و لکن مقصود صعود انفس طیبه و جواهر مجردة است که بفطرت اصلیه خود بشاطئ بحر

أعظم وارد شوند تا طالبان جمال ذوالجلال از عاکفان امکنه ضلال و اضلال از یکدیگر مفصول و ممتاز شوند * کذلک قُدِّر الأمر من قلم عزّ منیر * ان شاء الله امیدواریم که آنجناب خود را از صهبای رحمت الهی منع نفرمایند و نظر پاک را بأسباب فانیه نیالایند تا از سراب فانی ببحر باقی واصل شوند * و همچنین سبب عدم ظهور مظاهر عدل و مطالع فضل بأسباب قدرت ظاهریه و غلبه ملکیه همین شئونات فصل و تمیز بوده چه اگر آن جوهر قَدَم علی ما کان علیه ظاهر شود و تجلی فرماید احدی را مجال انکار و اعراض نماید بلکه جمیع موجودات از مشاهده انوار او منصعق بلکه فانی محض شوند * دیگر در این مقام مُقْبِلِ إلی الله از مُعْرِضِ بالله منفصل نگردد چنانچه در جمیع مظاهر قبل این مطلب وضوح یافته و بسمع عالی رسیده اینست که مشرکین در هر ظهور بدیع و تجلی منیع چون جمال لا یزال و طلعت بيمثال را در لباس ظاهر ملکيه مثل سایر ناس مشاهده مینمودند بدین جهت محتجب گشتند و غفلت نموده بآن سدره قرب تقرب نمیجستند بلکه در صدد دفع و قلع و قمع مقبلین إلی الله برآمده چنانچه در این کور ملاحظه شد که این همج رعاع گمان نموده اند که بقتل و غارت و نفی احبای الهی از بلاد توانند سراج قدرت ربانی را بیفسرند و شمس صمدانی را از نور باز دارند غافل از اینکه جمیع این بلایا بمنزله دهن است برای اشتعال این مصباح * کذلک يُبَدِّلُ اللهُ ما یشاء و انه علی کلّ شیء قدیر * چنانچه از هجرت این مهاجران باین سمت اشتهار و علو این امر جمیع امکنه ارض را احاطه نموده چنانچه اهل این اطراف مطلع شده اند * و این نصرت را

سلطان احدیّه بید خود اعلاء فرمود منّ دون انکه احدی مطلع شود و یا شاعر باشد *
اینست معنی آن شعر پارسی که میگوید *

﴿ تو گرو بُردی اگر جُفت اگر طاق آید ﴾

در هر حال سلطنت و قدرت و غلبه سلطان حقیقی را ملاحظه فرما و گوش را از کلمات مظاهر نفی و مطالع قهر پاک و مقدّس فرماید که عن قریب حق را محیط بر جمیع و غالب بر کل خواهید دید و دون آن را مفقود و لا شیء محض ملاحظه خواهید فرمود * اگر چه بحمد الله حق و مظاهر او همیشه در علوّ ارتفاع و سموّ امتناع خود بوده بلکه علوّ و سموّ بقول او خلق شده لو أنتم ببصر هذا الغلام تنظرون * و دیگر اینکه این عبد همیشه در ذکر آن دوست بوده و سبقت دوستی آنجناب از نظر نرفته و ان شاء الله نخواهد رفت بشرطها و شروطها و أنا منّ شروطها * و امیدواریم که این ذکر را نسیان مقطوع ننماید و این اثبات را محو از پی نیاید * و امید از ربّ العزّة چنانست که در نهایت بُعد صوری بمنتهی قرب معنوی فائز باشی چنانچه کلّ منّ علی الأرض میان آنجناب و حضرت مقصود حجاب نشود زیرا که دون این قرب و بعد مذکوره قربی عند الله مذکور است که او را شبهی و ضدّی و مثلی در عالم ملکّیه که امکانه حدود است متصوّر نه جهدی باید که بالطاف سلطان احدیّه بآن مقام درائی تا از شجره بُعد و اثمار

و أوراق أو بالمرّه پاک و مقدّس گردی * و این قریبست که بعد تبدیل نشود و بدوام
الله باقی خواهد بود * و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم *